

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

شباهنګ راد

۱۷ فبروری ۲۰۱۰

۲۸ بهمن [دلو] ۱۳۸۸

در یادمان خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان

در نیمه اول دهه پنجاه فضای ایران بالکل تغییر یافته بود. عناصر و نیروهای کمونیست و مبارز از هر طرف به میدان مبارزه پای گذاشته و رژیم پهلوی را به عنوان بانی و مسبب هزاران بلای اجتماعی مورد تعرض خویش قرار دادند. بعضاً سلاح به دست گرفتند و به میان مردم رفتند و تلاش نمودند تا شاه، این مزدور، وابسته به امپریالیسم را به زیر کشند.

آن دهه، دهه تلاش و دهه جوش و خروش فرزندان توده‌های ستم دیده علیه ارگان‌های سرکوب گر نظام شاهنشاهی بود. دهه‌ای بود که انقلابیون و مبارزین نقبی بر قدرت تاریخی توده‌ها زدند و ناقوس مرگ رژیم پهلوی را به صدا در آوردند. دشمنان کارگران و زحمت‌کشان هم در این میان آرام ننشستند و کوشیدند تا با دستگیری و اذیت و آزار کمونیست‌ها و مبارزین بر عمر ننگین خویش بیفزایند. به همین دلیل شاه جلاد زندان‌ها را پر از کمونیست‌ها و مخالفین خود نمود و بر شدت اعدام‌ها افزود. ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۲ یکی از آن روزهایی بود که شکنجه‌گران و سرکوب‌گران نظام پهلوی به منظور ایجاد رعب و وحشت هر چه بیش‌تر جامعه، سینه دو تن از فرزندان خلق، خسرو گل سرخی و کرامت‌الله دانشیان را نشانه گرفتند. چرا که نظام کهن و ارتجاعی شاهنشاهی بر این عقیده بود که با دستگیری‌های گسترده و با به راه اندازی حمام خون می‌تواند بر قدرت پوشالی و به ناحق خویش تداوم بخشد و جامعه را تا ابد در سکوت نگه دارد. بر این عقیده بود که با زور و سرکوب می‌تواند تا ابد ایران را به "جزیره ثبات و آرامش" سرمایه‌داران وابسته تبدیل سازد. اما خلاف تصورات واهی و هم زمان با به پاخاستن کمونیست‌های راستین در دهه پنجاه، فصل تازه‌ای در مبارزات ضد امپریالیستی میهن‌مان کشوده شد و سیاست جنگ و گریز و پایداری عناصر و نیروهای انقلاب و آن‌هم در میدانی متفاوت مبارزاتی، جایگزین سیاست عقب‌نشینی، تسلیم و کرنش گردید.

در بستر چنین اوضاعی نظام شاهنشاهی پی برده بود که جامعه دلخواه وی مسیر دیگری را طی می‌نماید و پایه‌های نظام منحوسش را با خطرات جدی مواجه می‌سازد. بر همین اساس ابزارهای متفاوتِ سرکوب را به خدمت گرفت تا اراده پلادین و روحیه مقاومت‌جویانه کمونیست‌ها و انقلابیون را در درون زندان‌ها در هم شکند؛ دریافته بود که نسلی از درون برخاسته است که متأثر از تحریکات عملی کمونیست‌های صدیق راه مقاومت و پایداری را در مقابل جلادان و سرکوب‌گران برگزیده است؛ دریافته بود که ضریب مبارزات توده‌ئی به میزانی بالا رفته است و بیش از این قادر به جلوگیری از رشد و نضج انقلابیون و کمونیست‌ها چه در درون زندان‌ها و چه در میادین متفاوت اعتراضی نیست. خسرو گل‌سرخ و کرامت‌الله دانشیان از جمله مبارزین و شاعرانی بودند که در چنین شرایط مبارزاتی برخاستند و فارغ از هرگونه سیاست مماشات طلبانه یک لحظه از وفاداری به آرمان و منافع توده‌های محروم عقب ننشستند و با دفاع قهرمانانه خود، دادگاه‌های فرمایشی رژیم پهلوی را به دادگاه خلق تبدیل ساختند.

مزدوران سرمایه تلاش زیادی را بخرج داند تا اراده این دو رزمنده را در هم شکنند. به آنان پیشنهاد شد تا از شاه تقاضای عفو "ملوکانه" نمایند و تن به خفت و خواری دهند؛ اما پاسخ این دو فرزند خلق در برابر خواسته‌های مزدوران و نابخردان، "نه" بود؛ چرا که پی برده بودند نظام شاهنشاهی تنها به یمن زور و سرکوب و با چپاول و اخاذی توده‌های محروم است که بر قدرت خویش تکیه زده و بر حاکمیت به ناحقش تداوم می‌بخشد؛ چرا که بر این امر واقف گردیده بودند به رسمیت شناختن حقوق اولیه مردمی و پای‌بندی به دموکراسی از جانب این جانیان بشریت چیزی جز سرکوب کمونیست‌ها، مخالفین و استثمار بی‌حد و حصر کارگران و زحمت‌کشان نیست؛ چرا که دریافته بودند مدارا و سازش با نظام‌های ارتجاعی همچون نظام شاهنشاهی، چیزی جز پشت پا زدن به آرمان‌های توده‌های ستمدیده و خلق‌های در زنجیر نیست.

سی و شش سال است که از جانباختن خسرو گل‌سرخ و کرامت‌الله دانشیان و سی و یک سالی است که از سرنگونی رژیم شاهنشاهی می‌گذرد. رژیمی که این دو رزمنده را به جرم آزادی‌خواهی و آزاد اندیشی به جوخه اعدام سپرد؛ رژیمی که دشمن آزادی و به اسارت کشاندن هر چه بیش‌تر کارگران و زحمت‌کشان و فرزندانش بود. رژیمی که در عمل و در دوران حاکمیتش نشان داده است که دشمن هرگونه آزادی و به رسمیت شناختن حقوق پایه‌ئی انسان‌هاست. رژیمی که نشان داده است پای‌بندی به دموکراسی با آرمان‌های هیچ‌گونه هم‌خوانی ندارد و با هرگونه صدای حق‌طلبی و آزاد اندیشی سر جنگ دارد. با این اوصاف از منظر کمونیست‌های راستین و مدافعین منافع مردمی، نظام شاهنشاهی و از این دست نظام‌ها نمی‌توانند مدافع حقوق انسانی به حساب آیند؛ چرا که منفعت‌شان با برقراری جامعه‌ای سرشار از ظلم و ستم و اجحاف به کارگران و زحمت‌کشان گره خورده است. واضح است که نظام شاهنشاهی به همان میزانی در میان کارگران و زحمت‌کشان بی اعتبار است که رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد. واضح است که این دو نظام و آن‌هم در دوره‌های متفاوت آن چنان جنایاتی در حق توده‌های ستمدیده مرتکب گردیده‌اند، که قابل توضیح و توصیف نیست. مردم ایران فراموش نکرده و نخواهند کرد که چگونه ساواک این ارگان مخوف نظام شاهنشاهی در درون زندان‌ها و در خانه‌های تیمی و در کوچه و خیابان‌ها، سینه کمونیست‌ها، مبارزین و مخالفین را نشانه می‌گرفت و به تبع از آن بر این باوراند که دولت‌مردان رژیم جمهوری اسلامی چگونه با چنگ و دندان به سرکوب اعتراضات مردمی می‌پردازند تا مبادا بر پایه‌های نظام امپریالیستی خدشه‌ای وارد گردد.

بنابراین جای دارد تا در سال‌گرد جانبختن خسرو گلسرخی و کرامت‌الله دانشیان بر این نکته تأکید گردد که افشاء و طرد مدافعین نظام شاهنشاهی از صفوف اعتراضات مردمی از زمره اولویت‌هاست. مضافاً این‌که صحیح نیست تا امروزه و خلاف سازشکاران و نظریه پردازان و معماران سرمایه و این‌بار به بهانه "یگانگی" و "همبستگی" با اعتراضات مردمی، از کارکردهای رژیم شاهنشاهی چشم‌پوشی نمود و به تطهیر اعمال آنان پرداخت. شکی در آن نیست که رژیم جمهوری اسلامی به‌همان میزانی از منظر مدافعین منافع کارگران و زحمت‌کشان، منفور و تعفن‌آور است که رژیم گذشته - شاهنشاهی - می‌باشد. رژیمی که جان گلسرخی و دانشیان و هزاران تن دیگر از کمونیست‌ها و مبارزین را به جرم دفاع از دموکراسی و آزادی‌خواهی گرفت.